

پترهاندکه

دشنام به تماشاگران

ترجمه ی
امرالله صابری



پترهاندکه
دشنام به تماشاگران

ترجمه‌ی
امرااله صابری

این یک متن پیشنهادی برای ترجمه‌ی " دشنام به تماشاگران " اثر " پترهاندکه " است که براساس متن آلمانی آن - زبان نویسنده - تهیه شده .

این جزوه یک ماده‌ی درسی است و خاص دانشجویان نمایش‌شناسی در تعدادی محدود (به قیمت دانشجویی) و در توزیع داخلی انتشار می‌یابد .

گروه آموزش، هنرهای نمایشی دانشکده‌ی هنرهای زیبا (دانشگاه تهران)
زمستان ۲۵۳۶

دشنام به تماشاگران

اشخاص بازی : الف / ب / جیم / دال



دستور برای بازیگران

بازیکنان قبل از اجرای نمایش باید :

در کلیسای کاتولیک ها به موعظه ی کشیش گوش کنند .
در میدان های فوتبال فریاد دسته های مخالف و موافق را بشنوند .
در میتینگ ها به شعارهای سیاسی گوش کنند .
دو چرخه ای را از طرف زین برگردانده چرخهای آنرا به حرکت درآورند و به صدای
پره های آن تا لحظه توقف و سکوت گوش فرا دارند .
به صدای ماشین بتن ریزی زمانی که موتورش روشن می شود گوش کنند و غرش آنرا
لحظه ای که طنین آن کم کم زیاد میشود بشنوند .
به آهنگ " به من بگو " از " رولینگ استونز " گوش کنند .
به صدای داخل و خارج شدن قطارها در ایستگاه ها ،
به اجرای صفحات درخواستی رادیو لوکزامبوک ،
و به صحبت های دستجمعی گویندگان رادیو آمریکا گوش کنند .
فیلم " تله " را ببینند و دیالوگ " لی . جی . کاب " رئیس گانگسترها را در جواب به
خوشگله که می پرسد : " دیگه خیال داری دستور بدی کی رو بکشن " و او درحالی که
به صندلیش تکیه می دهد می گوید " مگر چندتای دیگه هست ؟ "
و قیافه رئیس گانگسترها را در آن لحظه ببینند .
فیلم بیتل ها را تماشا کنند .
و به لبخند رینگو در اولین فیلم آنها زمانی که به خاطر اذیت دیگران می نشیند و
جاز میزند روجه نمایند .
قیافه گاری کوپر را در فیلم مردی از غرب
و مردن مرد لال را زمانی که گلوله خورده و در وسط خیابان خالی شهر فریاد میزند
و بالا و پائین می پرد ببینند .
مسمونها را که تقلید آدمی می کنند و شترها را که مرتب کف از دهانشان می ریزد در —
باغ وحش ببینند .
و به قیافه جیب برها و ولگردها در روز که کاری جز قدم زدن در خیابان و بازی
بلیارد و جک بات ندارند توجه کنند .

دستور صحنه

وقتی که تماشاچیان وارد میشوند باید فضای سالن کاملاً "طبیعی و مانند همسایه سالن های نمایش معمولی باشد. بدنیت از پشت پرده صدای جا به جا شدن اثاثیه صحنه و جابه جا کردن دکور و وسایل به گوش برسد. این کار را می توان با کشیدن یک میز سنگین روی کف صحنه یا تکان دادن چند صندلی انجام داد.

تماشاچیان ردیف های جلو باید صدای نجوای کارگراها را بشنوند. شاید بتوان این صداها را قبلاً "با ضبط صوت قبل از شروع نمایش های معمولی دیگر ضبط کرد و اینجا قبل از شروع این نمایش پخش کرد، منتها باید این صداها کاملاً "طبیعی و درعین حال واضح شنیده شود. کنترل های درهای ورودی باید رفتارشان کاملاً "طبیعی باشد و نباید در رفتارشان واکنش غیر طبیعی به چشم بخورد زیرا معمولاً "این دسته با غرور بی جای خود کمتر می توانند رفتار خود را حفظ نمایند. دفترهای راهنما باید بطرز زیبایی ساخته و آماده فروش باشد، صدای زنگ رابط بین پشت صحنه و سالن را باید به تاخیر انداخت. نور باید تدریجاً "ضعیف شود و شاید بهتر باشد که درجه به درجه از میزان نور سالن کاسته شود و همچنین بالا رفتن پرده ها به تاخیر انداخته شود.

لباس تماشاچی ها نباید غیر طبیعی باشد و باید از ورود افرادی که لباس های غیر معمولی پوشیده اند جلوگیری کرد. لباس مردان لااقل باید مشکی با کراوات معمولی باشد و خانم ها هم بهتر است صاحب لباس های عادی باشند. بعد از بسته شدن در سالن نباید کسی وارد شود.

حالا درها بسته شده و چراغها خاموش، پشت پرده سکوت برقرار می شود تا با سکوت تماشاچیان برابری کند. زمانی که همه خیره به پرده نگاه می کنند پرده تکان خفیفی می خورد و بعد ساکت می ایستد. بعد تماشاچیان می بینند که پرده به آرامی کنار می رود و صحنه دیده می شود وقتی که صحنه با نور کمی روشن شد چهار هنرپیشه از انتهای آن آهسته به جلو می آیند. در جلوی راه آنها هیچ اثاثیه ای وجود ندارد. صحنه خالی است و زمانی که آنها به جلو می آیند نباید حرکاتشان نشان دهنده منظور خاصی باشد. لباس دلخواه است.

بعد دوباره صحنه و سالن روشن می شود . روشنائی صحنه با سالن تقریباً " باید مساوی باشد و حتی وقتی نمایش تمام شد صحنه و سالن باید همچنان روشن باقی بماند . هنرپیشه در حرکاتش هنوز به تماشاچی نگاه نمی کند و باید وانمود کند که آم—اده نیست و در حالی که راه می رود مشغول تمرین است .

هنرپیشگان در حالی که نزدیک می شوند لبهایشان تکان می خورد کلماتشان ابتدا مفهوم نیست ، ولی کم کم صداهايشان را بلند می کنند . زمانی که کلمات را به صورت فحش ادا می کنند باید لغت را از دهان یکدیگر بقاپند و حرف یکدیگر را قطع کنند . فریاد می کشند . باهم صحبت می کنند ولی به یک نسبت لغاتی را که باهم تمرین می کنند می تواند از این قبیل باشد :

ترسوها — متقلب ها — دلک ها — بدقیافه ها — بدبوها — حریص ها — خیکی ها — مقلدها و از این قبیل . ولی باید سعی شود پرورش کلمات به طور صحیح انجام یابد و به شخص معینی ناسزا گفته نشود . طرز بیان نباید معنی خاص داشته باشد . و هنر—پیشه ما قبل از آنکه ناسزاهایشان تمام شود باید به لبه صحنه رسیده باشند . نباید زیاد خشک و رسمی بایستند و حرکاتشان باید نرم و معمولی باشد .

حالا آنها به تماشاچیان نگاه می کنند ، البته نه به شخص معینی بلکه به تمام سالن . کمی سکوت ، بعد خود را جمع و جور می کنند و صحبت آغاز می شود . ترتیب صحبت دلخواه است و تمام بازیگران تقریباً " به یک اندازه کار دارند .

ا - خوش آمدید .

ب - این نمایشنامه یک مقدمه است .

ج - شما اینجا چیزی را که تا به حال نشنیده اید ، نخواهید شنید .

د - شما اینجا چیزی را که تا به حال ندیده اید ، نخواهید دید .

ا - شما اینجا چیزی را می شنوید که همیشه شنیده اید .

ب - شما در اینجا چیزی را می بینید که همیشه دیده اید .

✱

ج - شما چیزهایی می شنوید در مورد آنچه معمولاً " دیده اید .

د - و چیزهایی می شنوید راجع به آنچه معمولاً " ندیده اید .

ا - شما نمایش نمی بینید .

ب - غریزه تماشای شما اینجا اغنا نمی شود .

ج - شما بازی نمی بینید .

د - در اینجا بازی نخواهد شد .

ا - شما یک نمایش بدون صحنه خواهید دید .

✱

ب - شما انتظار چیزی را داشتید .

ج - شاید هم انتظار چیز دیگری را داشتید .

د - انتظار داشتید لوازم صحنه را ببینید .

ا - انتظار دیدن لوازم صحنه را نداشتید .

ب - منتظر یک حالت بخصوص بودید .

ج - انتظار دنیا دیگری را داشتید .

د - شما انتظار دنیای دیگری را نداشتید .

ا - بهر جهت انتظار یک چیزی را داشتید .

ب - ممکن است انتظار همین را که می شنوید داشتید .

ج - ولی بهر حال منتظر بودید .

د - شما به ردیف نشسته اید .

- ا - شما نمونه یک اجتماع هستید .
- ب - به ترتیب کاملی نشسته اید .
- ج - با فاصله های معین .
- د - و صورت هایتان جهت معینی را نشان می دهد .
- ا - شما شنوندگان این صحنه هستید .
- ب - شما باهم یک گروه را تشکیل می دهید .
- ج - شما شنوندگانی هستید که در این سالن جمع شده اید .
- د - افکارتان آزاد است .
- ا - هنوز همان خنار خود را دارید .
- ب - می بینید که ماصحبت می کنیم .
- ج - و صحبت هایمان را می شنوید .
- د - نفس هایتان دارد مثل هم می شود .
- ا - نفس هایتان دارند خودشان را با نفس های ما هماهنگ می کنند .
- ب - شما آنطور که ما صحبت می کنیم نفس می کشید .
- ج - ما و شما کم کم تشکیل یک گروه می دهیم .

✱

- د - شما هیچ فکری نمی کنید .
- ا - بهیچ چیز فکر نمی کنید .
- ب - با ما فکری کنید .
- ج - و با ما فکر نمی کنید .
- د - شما تعهدی ندارید . افکارتان آزاد است .
- ا - وقتی ما این حرف هارا می زنیم یواشکی وارد افکار شما می شویم .
- ب - شما فکری دیگری هم می کنید .
- ج - ما این رامی گوئیم و باز آهسته به دیگر افکار شما وارد می شویم .
- د - حالا با ما فکری کنید و می شنوید .
- ا - شما آنرا عمل می کنید .

ب — شما آنرا به مرحله عمل در نمی آورید .

ج — شما فکر نمی کنید ، افکارتان آزاد نیستند .

د — شما اسیر هستید .

ا — وقتی صحبت می کنید ما را می بینید — ما را تماشا نمی کنید .

ب — ما را می بینید و ما هم شما را می بینیم .

ج — شما بی پناه هستید .

د — دیگر آن امکان برایتان نیست که از تاریکی به روشنائی نگاه کنید .

ا — ما هم دیگر مجبور نیستیم از روشنائی به تاریکی نگاه کنیم .

ب — پس ما را تماشا نمی کنید .

ج — شما ما را می بینید و ما هم شما را می بینم .

د — با این ترتیب ما و شما با هم کم کم تشکیل یک گروه می دهیم .

ا — پس در بعضی مواقع معین می توانیم بجای شما بگوئیم ما .

ب — ما همگی زیر یک سقف هستیم .

ج — و با هم یک جلسه خصوصی داریم .

*

د — شما به ما گوش نمی کنید ، فقط می شنوید .

ا — از پشت دیوار گوش نمی کنید .

ب — ما با شما بی پرده صحبت می کنیم .

ج — ما با دیوار صحبت نمی کنیم ، مستقیماً " با شما صحبت می کنیم .

د — صحبت های ما دیگر از نگاههایتان بریده نمی شود .

ا — جملات ما با نگاههای شما برخورد می کنند .

ب — و دیگر به لغت ها و نگاهها بی اعتنائی نمی شود .

ج — نگاههای شما دیگر قاطع کلام ما نیست .

د — پس احتیاجی نیست به این که آنچه را در اینجا اتفاق می افتد از نقطه نظر یـک

قورباغه یا پرندۀ بررسی کنید . شما احتیاجی ندارید داوری کنید .

*

ا - با شما مثل تماشاچی های معمولی ، که فقط بعضی وقتها به طرفشان رومی کنیم رفتار نمی شود .

ب - این بازی نیست . اینجا بعضی وقت ها وجود ندارد .

ج - اینجا اتفاقی نمی افتد که منظور گوشزد به شما باشد .

د - این بازی نیست که ما از آن خارج شویم برای اینکه چیزی را به شما بگوئیم .

ا - ما احتیاجی به تخیلات نداریم تا برایتان رویائی بسازیم .

ب - ما سرنوشت ها را بازی نمی کنیم .

ج - ما تخیلات ، بازی نمی کنیم .

د - این یک مطلب واقعی نیست .

ا - این یک مطلب مستند نیست .

ب - این جزئی از حقیقت نیست .

ج - ما برای شما روایت نمی کنیم .

د - ما عمل نمی کنیم . ما اعمال را برایتان بازی نمی کنیم . ما چیزی را نشان نمی دهیم .

ا - چیزی را که غیر طبیعی است نشان نمی دهیم .

ب - ما فقط صحبت می کنیم و در همین زمان بازی هم می کنیم .

ج - وقتی به گوئیم ما ، ممکن است منظور شما باشید .

د - ما موقعیت شما را نشان نمی دهیم ، پس درمانی توانید خودتان را بشناسید .

ا - ما موقعیت ها را بازی نمی کنیم ، بنابراین احتیاجی نیست که تصور کنید منظور شما هستید .

ب - نمی توانید تصور کنید منظور شما هستید ، چون جلوی شما آئینه نمی گیرند .

ج - منظور شما نیستید ، فقط روی صحبت با شماست .

د - با شما صحبت می شود ، با شما صحبت خواهد شد .

ا - اگر نخواهید با شما صحبت بشود ، برایتان خسته کننده خواهد بود .

*

ب - شما با ما زندگی نمی کنید . با ما همراه نیستید .

- ج - با ما هم احساس نیستید .
- د - شما اینجا کلک یاد نمی گیرید .
- ا - چیزی را تجربه نمی کنید .
- ب - چیزی را مجسم نمی کنید ، احتیاجی به تجسم ندارید .
- ج - احتیاجی ندارید برای فهمیدن ما دوره ببینید .
- د - احتیاجی ندارید که بدانید اینجا یک صحنه است .
- ا - احتیاج ندارید انتظار داشته باشید .
- ب - احتیاج ندارید بدانید که اینجا فقط بازی می شود .
- ج - ما داستانی به وجود نمی آوریم ، شما هم داستانی را دنبال نمی کنید .
- د - شما با ما بازی نمی کنید . اینجا ما به وسیله لغات با شما بازی می کنیم ، این بازی با لغات است .

*

- ا - اینجا مفهوم واقعی تئاتر را نمی بینید . اینجا به شما تاوان پس داده نمی شود .
- ب - عطش دیدن تان سیراب نمی شود .
- ج - ما کاری که شما را خوشحال کند انجام نمی دهیم .
- د - ما برایتان هیجان به وجود نمی آوریم .
- ا - این تخته ها معنی هیچ دنیای دیگری را نمی دهند . اینها به همین دنیا تعلق دارند . این تخته ها برای اینست که ما روی آنها بایستیم .
- ب - این دنیای دیگری غیر از دنیای شما نیست .
- ج - شما مهمان های معرکه نیستید ، شما موضوع هستید .
- د - جلوی چشم ما هستید . شما در نقاط حساس کلام ما هستید .
- ا - برایتان نقشی بازی نمی شود ، و دیوارهای متحرک نمی بینید .
- ب - شما صدای باز شدن درهای بزرگ را نمی شنوید .
- ج - صدای جیرجیر تختخواب را نمی شنوید .
- د - ارواح را نمی بینید ، صورت ها را نمی بینید ، عکس چیزی را نمی بینید .
- ا - شما حتی اشاره ای هم به یک عکس ، یا معماهای تصویری مشاهده نمی کنید .

ب - یک عکس تو خالی هم نمی بینید ، ولی خالی بودن صحنه علامت خلاء بخصوصی نیست .

ج - خالی بودن این صحنه معنی ندارد ، خالی است چون اثاثیه به جز این که جلوی دست و پا باشند فایده ای نداشتند .

د - صحنه خالی است چون ما احتیاجی به اثاثیه نداریم .

ا - این صحنه نشان دهنده ی چیزی نیست .

ب - این نشان دهنده ی یکی از خالی بودن ها نیست . صحنه خالی است .

ج - شما لوازمی نمی بینید که شکلی داشته باشند .

د - تاریکی نمی بینید که تاریکی دیگری را نشان دهد .

ا - روشنائی نمی بینید که روشنائی دیگری را نشان دهد .

ب - نوری نمی بینید که نور دیگری را نشان دهد .

ج - سروصدائی نمی شنوید که نشان دهنده سرو صدای دیگری باشد . اطاقی نمی بینید

که اطاق دیگری را نشان دهد .

د - اینجا زمانی احساس نمی کنید که معنی زمان دیگری را بدهد .

ا - زمان ما روی صحنه با زمان شما فرقی ندارد .

ب - ما در یک اطاق هستیم و یک هوا را تنفس می کنیم .

ج - ما همگی در یک زمان و یک محل هستیم .

د - اینجا دنیای دیگری غیر از دنیای شما نیست . جلوی صحنه مرزی بشمار نمی رود .

ا - آری ، نه فقط بعضی وقتها ، بلکه در تمام مدتی که با شما صحبت می کنیم .

ب - اینجا یک مدار مرئی یا یک مدار جادوئی بین ما و شما وجود ندارد .

ج - اینجا یک اطاق بازی نیست ، ما بازی نمی کنیم .

د - ما همگی در یک اطاق هستیم .

ا - مرزی شکسته نشده . راهی طی نگردیده .

ب - برای اینکه اصولاً " مرزی وجود ندارد .

ج - بین شما و ما خط نوری نیست ، ما جزو لوازم خود کار نیستیم .

د - ما عکسی از دیگران نیستیم . ما نمایشگر نقشی نیستیم .

- ا - چیزی به وجود نمی آوریم ، چیزی را مجسم نمی کنیم .
- ب - نام مستعار نداریم .
- ج - ضربان قلب ما معنی ضربان قلب دیگری را نمی دهد .
- د - فریادهای ما نشانهی فریادهای دیگران نیست .
- ا - ما از نقش خود خارج نمیشویم . ما اصلاً " نقشی نداریم .
- ب - ما ، ما هستیم .
- ج - ما جارچی نویسنده هستیم .
- د - شما نمی توانید ما را بشناسید .
- ا - شما احتیاجی ندارید ما را بشناسید .
- ب - ما ، ما هستیم .
- ج - احتیاجی نداریم عقیده مان را در عقیده نویسنده پنهان کنیم .
- د - نوری که ما را روشن میکند ، هیچ معنائی ندارد ، حتی لباسهائی که پوشیده ایم .
- ا - اینها نشانهی چیزی نیستند . کنایه به چیزی هم نیستند . معنی هم ندارند .
- ب - لباسهایمان به زمان دیگری به منطقه دیگری و به فصل دیگری تعلق ندارند .
- ج - ما در هیچ یک از تقسیمات جغرافیائی نیستیم .
- د - دلیلی برای پوشیدن آنها نیست .
- ا - وضع همکاری را نشان نمی دهند .
- ب - همچنین حرکات ماگویای مطلبی نیستند .
- ج - نباید برای شما معنی داشته باشند .
- د - این یک تئاتر جهانی نیست .

*

- ا - ما دلک نیستیم .
- ب - اینجا اثاثیه ای نیست که پای ما به آنها بگیرد .
- ج - این حرکات و اتفاقات با برنامه قبلی نیست .
- د - اینجا از لوازم جنگی استفاده نمی شود چون احتیاجی به آنها نیست .
- ا - با این لوازم نمی توان اهریمنی بازی کرد . چون آنها خودشان اهریمن هستند .

- ج - وقتی پایمان پشت پای دیگر می گیرد منظور بخصوص نداریم .
 د - اگر اشتباهها " لباس پوشیده‌ایم یا صورت های مضحکی داریم ،
 ا - یا اشتباه صحبت می کنیم . منظوری در بین نیست .
 ب - وقتی که زبانمان می گیرد خودمان نمی خواهیم .
 ج - افتادن یک دستمال را بر روی زمین نمی توانیم جزو بازی به حساب آوریم .
 ا - ما بازی نمی کنیم .
 ب - نمی توانیم حیل‌های نمایش را در بازیمان نشان دهیم .
 ج - همچنین نمی توانیم این حیل‌ها را حذف کنیم .
 د - ما نمی توانیم دو پهلوی باشیم . نمی توانیم چند پهلوی باشیم .
 ا - ما دلتگ نیستیم . ما در میدان کارزار نیستیم .
 ب - شما از احساس قدرت محاصره لذت نمی برید .
 ج - شما از آنچه برای خنده منظور شده لذت نمی برید .
 د - شما از حقه های نمایشی خنده آور لذت نمی برید .
 ا - شما از لغات خنده دار لذت نمی برید .

*

- ب - در اینجا از امکانات تئاتری استفاده نمی شود .
 ج - اینجا از اندازه گیری حدود امکانات نمایشنامه خود داری می شود .
 د - تئاتر از بند رها نمی شود ، بلکه به بند کشیده می شود .
 ا - اینجا سرنوشت به مسخره گرفته می شود .
 ب - ما تئاتری نیستیم .
 ج - کارهای خنده دار ما غوغا نمی کند . خنده های شما قابل توجیه نیست .
 ا - ما علاقه ای به بازی نداریم .
 ب - ما برای شما هیچ دنیائی را بازی نمی کنیم .
 ج - این نصف دنیا نیست . ما تشکیل دو دنیا نمی دهیم .
 د - شما موضوع هستید .
 ا - شما مرکز توجه ما هستید .

- ب - اینجا عمل نمی شود . در اینجا شما معالجه می شوید .
- ج - این بازی با لغات نیست .
- د - اینجا شما یک به یک معالجه نمی شوید .
- ا - شما در اینجا یک نفر نیستید . علامت خاصی ندارید .
- ب - شما اینجا نشان مخصوص ندارید . شما اینجا شخص مخصوصی نیستید .
- ج - شما در اینجا شخصیتی با محسنات خودش نیستید . شما سرنوشت ندارید .
- د - شما چهره ندارید .
- ا - شما گذشته ندارید .
- ب - شما پاکت نیستید . در اینجا تجربه زندگی ندارید .
- ج - اینجا تجربه تئاتر دارید .
- د - شما لازمی ی این تجربه هستید .
- ا - شما تئاتر برو هستید ، به این که برایتان سود یا خاصیت داشته باشد علاقمند نیستید .
- ب - شما یک نمونه از تئاتر بروها هستید . شما آدم های سرشناسی نیستید .
- ج - شما تنها نیستید . شما یک گروه هستید .
- د - صورت های شما یک جهت را نشان می دهند .
- ا - ضمیر شما همگی به یک سو متوجه است .
- ب - گوش هایتان همه یک کلام را می شنود ، شما خودتان یک حادثه هستید .
- ج - یک واقعه هستید .
- د - ما شما را تحقیق و آزمایش می کنیم ، ولی شما عکس العملی نشان نمی دهید .
- ا - شما سمبل نیستید ، شما جزو لوازم زینتی هستید .
- ب - تشکیل یک نمونه داده اید ، کاری می کنید و کاری نمی کنید .
- ج - شما علامات معمولی دارید . شما همه یک علامت دارید .
- د - به یک جهت می نگرید . بلند نمی شوید و به جهت های دیگر نگاه نمی کنید .
- ا - شما یک فرم هستید و یک فرم دارید .
- ب - شما یک تصور داشتید و به دنبال آن به تئاتر آمده اید .

- ج - شما تصور دیگری هم می کنید ، که اینجا بالا است و آنجا پایین است .
- د - شما تصور دو دنیا را می کنید .
- ا - تصورات خاص از دنیای تئاتر دارید .
- ب - حالا دیگر این تصورات را نمی خواهید .
- ج - حالا دیگر بایک نمایش روبرو نیستید .
- د - شما با این تصورات یک جا نیستید .
- ا - شما دیده می شوید .
- ب - شما زیر نور ، در نقطه اشتعال قرار گرفته اید .
- ج - شما به آتش کشیده می شوید .
- د - شما می توانید به شکار آتش بروید .
- ا - شما شکل نمی خواهید .
- ب - شما نمونه هستید .
- ج - شما کشف شده اید .
- د - شما کشفیات شب هستید .
- ا - ما را خوشحال می کنید .
- ب - جملات ما با برخورد با شما روشن می شود .
- ج - واز سوی شما جرقه می جهد .

*

- د - این اطاق نشان دهنده اطاق دیگری نیست .
- ا - دیوار باز روبه روی شما دیوار چهارم یک منزل نیست .
- ب - احتیاجی نیست که دنیا را قسمت کنیم .
- ج - شما اینجا در نمی بینید .
- د - در جای بزرگ نمایش های قدیمی را نمی بینید .
- ا - شما در مخفی نمی بینید . دری که شخصی از آن مخفیانه می گریزد و شخصی از در دیگر وارد می شود و نباید شخصی را که گریخته است ببیند .
- ب - در پشت صحنه و دری مانند درهای نمایشهای جدید وجود ندارد .

- ج - نبودن در نشان دهنده نبودن در نیست .
- د - اینجا دنیای دیگری نیست .
- ا - ما طوری رفتار نمی کنیم که یعنی شما اینجا نیستید .
- ب - شما که هوا نیستید .
- ج - شما برای ما ارزش حیاتی دارید ، چون که اینجا حاضر هستید .
- د - ما برای بودن شما در اینجا صحبت می کنیم .
- ا - اگر شما نبودید ما می بایستی برای پوچ صحبت می کردیم .
- ب - قانونی نیست که شما باید سکوت کنید .
- ج - شما کسانی که سکوت می کنند و پشت دیوار گوش می دهند نیستید .
- د - شما از جا کلیدی جاسوسی نمی کنید .
- ا - ما کاری نمی کنیم که نشان دهد تنها مادر این دنیا هستیم .
- ب - ما حرکات قراردادی انجام نمی دهیم تا بدین وسیله مطالبی را برای شما تشریح کنیم .
- ج - ما برای شناساندن شما دیوار سفیدی به وجود نمی آوریم .
- د - ما احتیاجی به حیل های هنری نداریم که شما را حلاجی کنیم .
- ا - احتیاجی به حقه های صحنه ای نداریم .
- ب - احتیاجی نداریم کارمان شبیه تئاتر باشد .
- ج - داخل شدن نداریم .
- د - خارج شدن نداریم .
- ا - بانیمرخ با شما صحبت نمی کنیم .
- ب - مطلبی برای شما تعریف نمی کنیم .
- ج - گفتگوئی را پرورش نمی دهیم .
- د - ما داخل در گفتگو نیستیم .
- ا - ما باهم گفتگوئی نداریم .
- ب - نمی خواهیم با شما داخل در گفتگوئی بشویم .
- ج - آنچه را ما میدانیم شما نمیدانید .

- د - شما شاهد یک اتفاق نیستید . ما به شما ضرری را که منتظر نبودید نمی زنیم .
- ا - لازم نیست بی تفاوت باشید . لازم نیست بی حرکت نگاه کنید .
- ب - اینجا حرکاتی اتفاق نمی افتد . حالا احساس دیگری دارید .
- ج - درحالی که اول خیال می کردید که در تاریکی می نشینید .
- د - و به روشنائی نگاه می کنید و لذت می برید .
- ا - بودن شما در لحظه های جملات ما معنی دارد .
- ب - بودن شما از یک نفس به نفس دیگر و از یک لحظه به لحظه بعد و از یک لغت به لغت دیگر وابسته است .
- ج - تصور شما درمورد تئاتر با سکوتی که می کنید دیگر جلوی رفتار ما را نمی گیرد .
- د - شما نه محکوم به دیدن هستید نه آزاد .
- ا - شما موضوع هستید .
- ب - شما بازی ساز هستید .
- ج - بازیگر مخالف ما هستید .
- د - به طرف شما نشانه گیری می شود .
- ا - شما هدف لغات ما هستید .
- ب - شما به هدف ما خدمت می کنید .
- ج - این یک تصویر است . شما به هدف ما که خود آگاه کردن است خدمت می کنید .
- د - شما به یک تصویر خدمت می کنید .

*

- ا - از دو قطب اینجا شما قطب سکوت هستید . شما خود را در سکوت می بینید .
- ب - خود را در حال انتظار می بینید . شما در اینجا فاعل هستید . مفعول هستید .
- در اینجا شما مفعول لغات ما هستید . همچنین فاعل هم هستید .

*

- ج - اینجا سکوت وجود ندارد و سکوت های بین لغات بی معنی است .
- د - در اینجا لغاتی که گفته نشده اند بی معنی هستند .

- ۱- لغات گفته نشده وجود ندارد .
- ب- سکوت چیزی را ابراز نمی کند ، فریاد آهسته وجود ندارد .
- ج- سکوت خاموش ، سکوت مرگ وجود ندارد .
- د- در اینجا سکوت با صحبت کردن پرورش داده نمی شود .
- ۱- در این نمایشنامه دستوری نیست که ما را به سکوت وادارد .
- ب- سکوت ما سکوت های طبیعی است .
- ج- سکوت های ما نشان حرف نزدن نیست .
- د- ما با سکوت خود چیزی نمی گوئیم .
- ۱- در میان حرف های ما بی اساسی وجود ندارد .
- ب- در بین کلام ما پرتگاه نیست . بین نقطه ها چیزی خوانده نمی شود .
- ج- روی صورتهایمان مطلبی دیده نمی شود .
- د- حرکاتمان معنی چیزی را نمی دهند که گویای مطلب اصلی باشد .
- ۱- اینجا نگاهها و حرکات گویا وجود ندارد . اینجا حرف نزدن و بی صدا ماندن هنر نیست . در اینجا کلمات بی صدا وجود ندارد .
- ب- فقط یک کلمه بی صدا هست : " هه "
- ج- اینست نقطه اوج .
- د- تا به حال حتما " متوجه شده اید ، حتما " به این موضوع فکر کرده اید که مامخالف موضوع هستیم . متوجه شده اید که حرفهایمان را تکرار می کنیم .
- ۱- متوجه شده اید که مخالف با خودمان صحبت می کنیم .
- ب- متوجه شده اید که این نمایشنامه یک بررسی تئاتری است .
- ج- متوجه شده اید که منظور از گفته هایمان گله است .
- د- متوجه مقصود نمایشنامه شده اید .
- ۱- متوجه شده اید که ما شرافتمندانه مخالفت کرده ایم .
- ب- متوجه شده اید که حرفهایمان را تکرار می کنیم .
- ج- شما درک کردید .
- د- مشکافی کردید .

- ا - شما هنوز نیندیشیده اید .
- ب - متوجه دو پهلوی بودن نمایشنامه نشده اید .
- ج - حالا متوجه می شوید .
- د - که اندیشه شما دقیق نبوده است .
- ا - فکر دیگری هم دارید .
- ب - فکر اینکه فوق العاده جالب هستید .
- ج - دیوانه وار زیبا هستید .
- د - می درخشید .
- ا - نفس ها را در سینه حبس می کنید .
- ب - شما یک نمونه هستید .
- ج - شما شب جالبی نیستید ، شما فکر زیبایی نیستید .
- د - شما خسته کننده هستید ، یک موضوع ارضاء کننده نیستید .
- ا - یکر ، از اشکال افسانه ای هستید ، حیات طبیعی ندارید .
- ب - یک تاثیر مفید نیستید ، ما را به دنیای دیگری نمی برید .
- ج - ما را جادو نمی کنید ، برای ما نمی درخشید .
- د - ما را به خوبی سرگرم نمی کنید ، علاقه به بازی ندارید .
- ا - سر ذوق نیستید ، حرص داشتن تاثیر را ندارید .
- ب - درک تاثیری ندارید ، چیزی برای گفتن ندارید .
- ج - آمدن شما به اینجا ما را اقناع نمی کند ، شما اینجا نیستید .
- د - نمی گذارند ما زمان را فراموش کنیم ، شما بابت صحبت نمی کنید .
- ا - شما ما را سرد می کنید .
- ب - این نمایش نیست ، اینجا اتفاقاتی که قبلا رخ داده تکرار نمی شود .
- ج - اینجا فقط حال وجود دارد ، حالا و حالا .
- د - اینجا محل جنایت نیست که حرکتی را که قبلا " اتفاق افتاده تکرار کنیم .
- ا - اینجا زمان نقشی بازی نمی کند ، ما اتفاقات را بازی نمی کنیم .
- ب - بدین ترتیب زمان را بازی نمی کنیم ، اینجا زمان حقیقت دارد .

- ج - وقتنسی که لغتی به لغت دیگری پیوندد .
- د - اینجا زمان در میان لغت ها می‌گریزد ، اینجا نشان نمی‌دهیم که زمان را می‌شود تکرار کرد .
- ا - هیچ زمانی را در اینجا نمی‌توان تکرار کرد ، که در آن زمان ، زمان حقیقی را بازی کرد .
- ب - اینجا زمان ما و محل زمانی ما با شما یکی است .
- ج - اینجا می‌توانید زمان را با زمان ما مقایسه کنید . زمان در این محل دوسر یـــک تکه‌نخ نیست .
- د - اینجا محل وقوع نیست . اینجا نشان داده نمی‌شود که می‌توان زمان را تکرار کرد .
- ا - ناف زمان شما را نببریده اند . زمان خارج از بازی است .
- ب - اینجا زمان جدی است و قبول می‌شود که زمان فاصله لغتی است با لغت دیگر .
- ج - اینجا زمان دیگری حکمفرما نیست . اینجا فرمانروا زمانی است ،
- د - که با نفس های شما اندازه گیری می‌شود .
- ا - اینجا زمان مطابق میل شماست .
- ب - ما زمان را با نفس هایتان اندازه گیری می‌کنیم .
- ج - با پلک زدن هایتان ،
- د - با ضربان نبض هایتان ،
- ا - با رشد سلول هایتان ،
- ب - اینجا زمان لحظه به لحظه می‌گذرد .
- ج - زمان با لحظه ها اندازه گیری می‌شود .
- د - با لحظه های شما اندازه گیری می‌شود .
- ا - با هر نفس زمان از درون شما می‌گذرد .
- ب - در اینجا نمی‌توان زمان را چون مکان در تثاثر تکرار کرد .
- ج - این برنامه نیست . شما احتیاجی به تجسم ندارید .
- د - اینجا زمان یک نخ دوسر نیست ، اینجا زمان را از دنیای خارج بریده اند .
- ا - اینجا زمان دو پهلوی وجود ندارد ، اینجا دو دنیا وجود ندارد .

- ب - موقعی که ما اینجا هستیم زمین به گردش خود ادامه می دهد .
- ج - زمان ما این بالا درست مطابق با زمان شما آن پائین است .
- د - زمان از لغتی به لغت دیگر می گذرد .
- ا - زمان در آن هنگامی که ما و شما نفس می کشیم ، وقتی موهایمان رشد می کند می گذرد .
- ب - وقتی ما عرق می کنیم ، وقتی بو می کشیم ، وقتی می شنویم ، زمان می گذرد .
- ج - وقتی ما جملات خود را تکرار می کنیم ، حتی موقعی که ما دوباره بگوئیم ، زمان ما با زمان شما یکی است . زمان از لغتی به لغت دیگر می گذرد ، وقتی ما و شما نفس می کشیم ، هنگامی که موهایمان رشد می کند ، وقتی عرق می کنیم ، وقتی بو می کشیم ، وقتی می شنویم ، زمان می گذرد .
- د - زمان را نمی توان تکرار کرد .
- ا - ما نمی توانیم هیچ چیز را برگردانیم ، زمان می گذرد .
- ب - زمان را نمی شود تکرار کرد .
- ج - هر لحظه تاریخی است .
- د - ما لغات را نمی توانیم دوبار بگوئیم .
- ا - اینجا محل وقوع نیست .
- ب - نمی توانیم یک بار دیگر همه چیز را تکرار کنیم .
- ج - نمی توانیم یک بار دیگر حرکات را تکرار کنیم .
- د - نمی توانیم یک بار دیگر همان حرف ها را بزنیم .
- ا - زمان از روی لبهایمان می گذرد .
- ب - زمان را نمی شود تکرار کرد ، زیرا زمان یک تکه نخ نیست .
- ج - اینجا محل وقوع نیست ، نمی توان گذشته را زنده کرد .
- د - گذشته مرده و دفن شده است ، ما عروسک هایی لازم نداریم که به زمان تجسم ببخشند .
- ا - این یک خیمه شب بازی نیست ، این شوخی نیست .
- ب - این بازی نیست ، این یک مطلب جدی است .
- ج - شما تکرار مکررات را شناختید .

د - زمان در اینجا به بازی با لغات خدمت می کند

✱

ا - این یک مانور نیست .

ب - یک تمرین برای روز مبادا نیست .

ج - احتیاجی نیست در اینجا کسی خودش را به مردن بزند .

د - اینجا احتیاج به این نیست که کسی خود را زنده نشان دهد .

ا - اینجا چیزی آماده نشده .

ب - عده زخمی ها را یاد داشت نکرده اند .

ج - نتیجه روی کاغذ نوشته نشده . اینجا نتیجه ای وجود ندارد .

د - احتیاجی نیست که کسی خودش را نشان دهد . ما همان هستیم که هستیم .

ا - ما موقعی را نشان نمی دهیم ، مگر همین که اکنون و اینجا هستیم .

ب - این یک مانور نیست .

ج - خودمان را در قالب دیگری بازی نمی کنیم . در اینجا به روز مبادا فکر نشده .

د - احتیاجی به نشان دادن مردن خود نداریم . احتیاجی نداریم که نشان دهیم

زنده هستیم .

ا - ما قبلاً " بازی نمی کنیم که بعد چگونه خواهیم بود . ما در بازی خود آینده را

زنده نمی کنیم .

ب - زمان دیگر را نشان نمی دهیم . جدی بودن را بازی نمی کنیم .

ج - هنگامی که زمان بر مسیر خود می گذرد ما صحبت می کنیم . در این موضوع صحبت

می کنیم که زمان می گذرد .

د - از مصرف شدن زمان صحبت می کنیم . وانمود نمی کنیم که زمان حرام نشده .

ا - ما نه عملی می کنیم که معنی تکرار زمان داشته باشد ، نه این که می توانیم زمان

را از آینده به جلو بیاوریم .

ب - این نه محل وقوع عملی است نه یک مانور .

ج - از طرف دیگر ما وانمود می کنیم . وانمود می کنیم که می شود لغات را تکرار کرد .

د - ما ظاهراً " خودمان را تکرار می کنیم . اینجا دنیای ظاهری است .

ا - ظاهر اینجا ظاهر است . اینجا فقط ظاهر است .

✱

ب - شما نشان دهنده چیزی هستید . شما برای خودتان کسی هستید .

ج - اینجا شما چیزی هستید . شما اینجا برای خودتان کسی نیستید ، بلکه چیزی هستید .

د - شما مجلسی هستید که نظم بوجود آورده ، مجلس تئاتری هستید .

ا - نشانه منظم بودن ، داشتن لباس منظم و ضبط حرکات و جهات نگاهیتان .

ب - رنگ لباسهایتان مخالف رنگ صندلی ها نیست . ترتیب نشستن شما خود نشانه نظم است .

ج - اینجا شما همه لباس پوشیده اید . با پوشیدن لباس نظم را رعایت کرده اید .

د - وقتی که لباسهایتان را عوض می کنید ، نمی خواهید نشان دهید کاری کرده اید . کاری نمی کنید که معمولی نباشد . خودتان را می سازید که با دیگران که خود ساخته اند محشور شوید . شما قابل معاشرت هستید .

ا - نگاه می کنید . خیره می شوید .

ب - زمانی که نگاه می کنید خیره می شوید .

ج - شما چیزی هستید که نگاه می کند و صندلی ها برای این لازم است -
د - که بنشینید .

ا - شما محلی نیز برای چشم هایتان می خواهید . وقتی که پرده افتاده -
ب - ناراحتید .

ج - جای برای نگاه کردن ندارید . خودتان را در محاصره می بینید .

د - خود را اسیر حس می کنید . باز شدن پرده فقط از این قبیل ناراحتی هاست .

ا - به خاطر همین احساس راحتی می کنید . می توانید نگاه کنید .

ب - نگاه شما آزاد می شود و شما از اسارت می رهید .

ج - می توانید محشور باشد . حالتی را که موقع بسته بودن پرده داشتید ندارید .

د - دیگر برای خودتان کسی نمی مانید ، چیزی می شوید .

ا - دیگر با خودتان تنها نیستید . دیگر تنها به خودتان واگذار نشده اید .

ب - شما نقطه اینجا هستید . یک جمعیت هستید .

ج - این شما را آسوده می کند .

ا - می توانید محشور باشید .

✱

د - اینجا ، این بالا ، اکنون نظمی وجود ندارد . چیزی که یک نظم را به شما نشان دهد وجود ندارد .

ا - دنیای اینجا نه کامل است نه جدا شده . اینجا هیچ دنیائی نیست .

ب - اثاثیه ها در اینجا جا ندارند . جای آنها در اینجا علامت گذاری نشده .

ج - چون جای آنها مشخص نشده ، بنابراین نظمی هم وجود ندارد .

د - برای محل اثاثیه با گچ علامت رسم نشده است .

ا - برای ایستادن اشخاص کمک های فکری نشده ، درست عکس جاهای شما .

ب - اینجا هیچ چیز جای خودش نیست .

ج - مثل صندلی های شما ، در اینجا اثاثیه ای نیست که آن را میخکوب کرده باشند .

د - صحنه دنیا نیست ، همانطور که دنیا صحنه نیست .

ا - اینجا هر چیزی زمان خودش را ندارد . هیچ چیز در اینجا زمان خودش را ندارد .

ب - اینجا هیچ چیز محدود به زمان خودش نیست ، که مثل اثاثیه خدمت کند یا سر راه را بگیرد .

ج - اینجا اثاثیه مورد استفاده واقع نمی شود ، اینجا آثاری از اثاثیه مستعمل نیست .

د - در اینجا اثاثیه لازم است .

✱

۱ - شما نایستاده اید ، شما از صندلی ها استفاده می کنید .

ب - شما نشسته اید و از آنجائی که صندلی ها ردیف هستند شما همه ردیف نشسته اید .

ج - جای ایستادن نیست ، لذت هنر برای مردمی که نشسته اند ،

د - نتیجه بخش تراز کسانی ست که ایستاده اند .

ا - به خاطر همین شما نشسته اید . وقتی که می نشینید مهر بانتر هستید .

ب - شما مطالب را بهتر می گیرید ، چهره هایتان بازتر است .

- ج - صبرتان بیشتر است . شما نشسته با وقارترید .
- د - آزادترید . کمتر احساس بی حوصلگی می کنید .
- ا - طول زمان برایتان کمتر است بنابراین اجازه می دهید ،
- ب - اتفاقات بیشتر ادامه پیدا کند .
- ج - روشن تر می بینید . حواستان کمتر پرت می شود .
- د - زودتر دنیای خود را فراموش می کنید . دنیا زودتر در وجود شما غرق می شود .
- ا - به هم شباهت پیدامی کنید ، خاصیت های خود را فراموش می کنید .
- ب - عاداتی که شما را از یکدیگر جدا می سازد فراموش می کنید ، یک گروه می شوید .
- ج - در یک سطح قرار می گیرید . یکی می شوید .
- د - خود آگاهی خود را گم می کنید ، تماشاچی می شوید .
- ا - شنونده می شوید . بی تفاوت می شوید .
- ب - چشم و گوش می شوید ، فراموش می کنید به ساعت نگاه کنید .
- ج - خود را فراموش می کنید .
- د - ایستاده بهتر می توانید وسط حرفها بدوید . ساختمان بدنیتان به شما امکان می دهد که ایستاده قویتر وسط حرف ها بدوید . بهتر می توانید مشتهایتان را گره کنید .
- ا - می توانید مخالفت خود را نشان دهید .
- *
- ب - شما آزادی عکس العمل های بیشتری را داشتید . می بایستی خود را بدتر از این نشان می دادید .
- ج - می توانید به واکنش جسمی خویش زودتر پی ببرید .
- د - آن زمان لذت بردن از هنر برایتان محدودتر می شود .
- ا - دیگر یک نمونه نبودید .
- ب - توجه تان را از دست می دادید .
- ج - شکل هندسی خود را گم می کردید .
- د - بوی تن بغل دستینان را بهتر حس می کردید .
- ا - می توانستید با تنه زدن بهم تفاهم خود را نشان دهید .

- ب - زمانی که ایستاده اید سنگینی بدن مانع راه رفتن شما نمی شود .
- ج - ایستاده با شخصیت ترید .
- د - ایستاده در مخالفت با تئاتر سرسخت تر می شوید .
- ا - کمتر به رویا ها می پرداختید .
- ب - بیشتر به رویاها می پرداختید .
- ج - در فرار از افکار خود بیشتر رنج می بردید .
- د - خود را از دیگران بیشتر کنار می کشیدید .
- ا - می توانستید خود را بیشتر به خودتان واگذار کنید .
- ب - می توانستید کمتر اتفاقات خوب ساختگی را حقیقت پندارید .
- ج - صحنه سازیها اینجا کمتر برایتان به حقیقت نزدیک می شدند .
- د - هنگام ایستادن نمی توانید تجسم تصنعی مردم را روی صحنه واقعا " باور کنید .
- ا - کمتر توجه می کردید . نمی گذاشتید شما را جادو کنند .
- ب - نمی گذاشتید شمارا سرگرم کنند . با این خواص نمی توانستید یک تماشاچی معمولی باشید .
- ج - می توانستید دو پهلوی باشید . می توانستید با افکارتان در یک لحظه دوجا باشید .
- د - می توانستید در دو زمان زندگی کنید .

*

- ا - نمی خواهیم شما را آلوده کنیم .
- ب - نمی خواهیم شما را به تقلید از احساسات خودمان آلوده کنیم .
- ج - ما هیچگونه احساس را بازی نمی کنیم .
- د - هیچگونه احساس را به وجود نمی آوریم .
- ا - نه می خندیم و نه گریه می کنیم .
- ب - نمی خواهیم شما را با خنده های خود به خنده یا بوسیله خنده به گریه یا با گریه های خودمان به خنده یا گریه آلوده کنیم .
- ج - با وجودی که خنده سرایتش از گریه بیشتر است با خنده شما را به خنده مبتلا نمی کنیم و غیره .
- د - ما بازی نمی کنیم ما چیزی را بازی نمی کنیم .

- ا - ما به چیزی شکل نمی دهیم . ما به چیزی حرکت نمی دهیم .
- ب - منظورمان را بهیچ عنوان جزو لغات بیان نمی کنیم . ما فقط صحبت می کنیم .
- ج - ما بیان می کنیم . ما خودمان را بیان نمی کنیم بلکه عقیده نویسندۀ را بیان می کنیم .
- د - ما در زمانی که صحبت می کنیم خود را بیان می کنیم . صحبت ما عمل ماست .
- ا - همین که ما صحبت می کنیم تاثیری می شویم . ما تاثیری هستیم .
- ب - به دلیل آن که در یک تئاتر صحبت می کنیم .
- ج - همین که مرتب و شمرده با شما صحبت می کنیم ، و همین که از زمان با شما صحبت می کنیم ، از حال ، از اکنون ، از همین لحظه .
- د - به وحدت زمان و مکان و عمل توجه می کنیم .
- ا - ما به این وحدت تنها روی صحنه توجه نمی کنیم .
- ب - از آنجائی که صحنه دنیای جدائی نیست ، ما به این موضوع در آن پائین ، پیش شما نیز توجه می کنیم .
- ج - همین که ما مرتب و مستقیم با شما صحبت می کنیم ، ما و شما یک وحدت را تشکیل می دهیم .
- د - به جای شما در بعضی مواقع معین می توانیم بگوئیم ، ما .
- ا - این به معنای وحدت عمل است . صحنه و سالن یک وحدت را تشکیل می دهند .
- ب - اینجا خط منحنی جلو صحنه وجود ندارد . اینجا دو مکان وجود ندارد .
- ج - فقط یک مکان هست و این به معنای وحدت مکان است .
- د - اینجا زمان شما ، زمان تماشاچیان یا شنوندگان ، و زمان ما ، یا زمان گویندگان -
- ا - تشکیل یک وحدت را داده اند . وقتی زمان دیگری جز زمان شما در این محیط جاری نباشد ، دو قسمت زمان بازی شده ، و دیگر زمان بازی وجود ندارد . اینجا زمان بازی نمی شود . اینجا زمان حقیقی جاری است .
- ب - زمانی که ما و شما آنرا احساس می کنیم . اینجا فقط یک زمان وجود دارد .
- ج - و این به معنای وحدت زمان است .
- د - تمام سه شرط ذکر شده باهم معنای وحدت زمان ، مکان و عمل را می دهند .

۱- پس این یک نمایشنامه‌ی کلاسیک است .

✱

ب- به وسیله‌ی سخنان ما می توانید خود را بشناسید .

ج- وقتی ما با شما سخن می گوئیم شما نوعی خود آگاهی پیدا می کنید .

د- آگاه می شوید که نشسته اید .

۱- آگاه می شوید که در یک تئاتر نشسته اید .

ب- مهره های بدن خود را می شناسید . به محل آنها آگاه می شوید .

ج- به وجود انگشتان ، زبانان و ریه های تان پی می برید .

د- به سنگینی سرتان آگاه می شوید .

۱- به آلت تناسلی خود ، به پلک زدنهای خود ، به قورت دادن آب دهانتان

پی می برید .

ج- به مسیر عبور آب دهانتان آگاه می شوید .

د- به ضربان قلبتان و تکان ابروهایتان آشنا می شوید .

۱- به حرکات پوست سرتان ، به خارش بدنتان ، به ریختن عرق از زیر بغلستان ،

به عرق کردن دستهایتان آگاه می شوید .

ج- به خشکیهای روی دستهایتان ، به گرفتگی دهان و بینی تان هنگام تنفس ، آشنا

می شوید .

د- به داخل شدن کلمات ما به گوشتان پی می برید .

۱- حاضر جواب می شوید .

ب- امتحان کنید که دیگر پلکهایتان را برهم نزنید ، آب دهانتان را قورت ندهید ،

زبان تان را تکان ندهید . امتحان کنید که دیگر نشنوید ، دیگر بو نکشید .

امتحان کنید که آب دهانتان را جمع نکنید ، دیگر عرق نکنید .

ج- امتحان کنید دیگر درجایتان تکان نخورید .

د- امتحان کنید که دیگر نفس نکشید .

✱

۱- شما که نفس می کشید . بزاق خود را جمع می کنید .

ب - می شنوید . بو می کشید .

ج - آب دهان قورت می دهید . پلک می زنید .

د - آروغ می زنید . عرق می کنید .

ا - شما که یک آگاهی کامل به خود دارید .

✱

ب - پس پلک نزنید . آب دهان را جمع نکنید .

ج - مژه هایتان را بهم نزنید . نفس نکشید .

د - نفس ها را جمع نکنید . دیگر درجای خودتان تکان نخورید .

ا - به ماگوش ندشید . بو نکشید .

ب - آروغ نزنید . نفستان را نگهدارید .

✱

ج - آب دهان خود را قورت دهید . بزاق دهانتان را جمع کنید .

د - پاک بزنید . بشنوید .

ا - نفس بکشید .

✱

ب - اکنون به زمان حال آگاه شدید . می دانید زمانی را که در اینجا ،

ج - به سرمی برید زمان شماست .

د - شما موضوع هستید . شما گره ها را می بندید .

ا - گره ها را باز می کنید . شما مرکز تولید هستید .

ب - دلیل هستید . باعث هستید .

ج - لحظه های رویائی بخش هستید . خدمتگزار لغات هستید .

د - خودتان بازی ساز و مخالف آن هستید . جوانان مضحکی هستید .

ا - جوانان دون ژوانی هستید . جوانان ساده لوحی هستید .

ب - تیمپهای غمگین هستید . خانم های اشرافی هستید .

ج - شخصیت های باوقاری هستید . قهرمانان و مردان لذت پرست هستید .

د - قهرمان ها و شیاطین هستید . قهرمان ها و شیاطین این نمایشنامه .

*

- ا - قبل از این که به اینجا بیایید ، تا اندازه ای پیش بینی کرده اید .
 ب - با تصویری به اینجا آمده اید .
 ج - خود را آماده کرده اید که به تئاتر بروید ، به تئاتر رفتید .
 د - با افکارتان از زمان جلوتر رفتید . توقعاتی داشتید .
 ا - برای خود چیزی تهیه دیدید . پیش خودتان چیزی را مجسم کردید .
 ب - پیش خود این تصور را ساختید به جایی بروید که چیزی باشد .
 ج - با خود گفتید جایی بنشینید . جایی اجاره ای تا چیزی ببینید .
 د - شاید راجع به این نمایش چیزهایی شنیده بودید .
 ا - به این جهت پیش بینی هایی کرده و خود را آماده چیزی کرده اید .
 ب - گذاشتید که وقایع برایتان رخ بدهد .

*

- ج - موافق بودید . نشستید و گذاشتید که اتفاقی برایتان بیفتد .

*

- د - نفسهایتان با نفسهای ما فرق داشت .
 ا - خود را به صورت های مختلف آراستید .
 ب - حرکت های مختلف انجام دادید .
 ج - از نقاط مختلف به اینجا آمده اید .
 د - از وسائل نقلیه عمومی استفاده کرده اید . پیاده آمده اید .
 ا - با اتومبیل شخصی آمده اید . قبلاً " به ساعت نگاه کرده اید .
 ب - منتظر تلفن بوده اید . تلفن را برداشتید . چراغ ها را روشن کردید .
 ج - چراغ ها را خاموش کردید . درها را بستید . کلیدها را در قفل چرخاندید .
 بیرون آمدید .
 د - پاها را حرکت دادید . دست ها را به جلو و عقب حرکت دادید .
 ا - رفتید ، از جهات مختلف به جهت معینی رفتید .
 ب - با شناخت جهات شما اینجا را پیدا کردید .

- ج - تفاوتی گذاشتید بین خود و کسانی که مخالف شما در حرکت بودند .
 د - به خاطر تفاوتی که در مقصدهایتان بود .
 ا - با کسانی که در جهت موافق با شما در حرکت بودند . تشکیل یک اتحاد را دادید .
 ب - هدف خاصی داشتید .
 ج - برای زمان محدودی یک فکر را در مغز خویش می پیروراندید . فکر بودن ،
 د - بایک جمع .

*

- ا - شما از خیابان ها گذشتید . به چپ و راست نگاه کردید .
 ب - به علامات راهنمایی توجه کردید . به دیگران سرتکان دادید .
 ج - ایستادید . معلوماتی نسبت به جهت خود داشتید .
 د - از انتظارتان صحبت کردید . حدستان را راجع به نمایشنامه گفتید .
 ا - عقده تان را نسبت به نمایشنامه گفتید . عقیده دیگران را شنیدید .
 ب - دست دادید . برای یکدیگر آرزوی خوشی کردید .
 ج - کفشهایتان را جلو در پاک کردید . در را نگاه داشتید .
 د - دیگران در را برای شما نگاه داشتند . تماشاچیان دیگر را دیدید .
 ا - شما افکار یکدیگر را حدس زدید . قواعد احترام گذاردن را رعایت کردید .
 ب - به در آوردن پالتوی دیگران کمک کردید . به در آوردن پالتوی شما کمک شد .
 ج - در یک کنار ایستادید . به گوشه دیگری رفتید .
 د - وقتی زنگ شروع نمایش را شنیدید ، دستپاچه شدید .
 ا - به آینه نگاه کردید . آرایش خود را امتحان کردید .
 ب - به اطراف نگر بستید . متوجه نگاه اطرافیان خود شدید .
 ج - راه افتادید ، قدم برداشتید .
 د - رفتارتان رسمی تر شد ، وقتی زنگ شروع را شنیدید .
 ا - به ساعت نگاه کردید . هم آهنگ شدید .
 ب - نشستید . به اطراف نگاه کردید .

- ج - درجایتان لم دادید . زنگ شروع را شنیدید .
 د - از حرف زدن دست کشیدید . نگاهایتان به یک سو متوجه شد .
 ا - صورت ها را بالاتر گرفتید . نفس کشیدید .
 ب - خاموش شدن چراغ ها را دیدید . ساکت شدید .
 ج - منتظر ماندید . صدای بسته شدن درهای سالن را شنیدید .
 د - به پرده خیره شدید .
 ا - شما دیگر حرکت نمی کردید . در عوض پرده شروع به حرکت کرد .
 ب - صدای کشیدن پرده را شنیدید . صحنه درمقابل دید شما نمایان شد .
 ج - همه چیز مثل همیشه بود . انتظارتان شما را ناامید نکرد .
 د - درجایتان لم داده و آماده بودید .
 ا - تانمایش شروع شود .
 ب - درمراحل شما آماده بودید . حاضر به همکاری بودید .
 ج - به صحنه توجه کردید و در جای خود لم دادید .
 د - اجازه دادید اتفاق بیفتد . اجازه دادید اتفاقاتی رخ دهد که قبلاً "رخ داده بود .
 ا - گذشته را تماشا کردید که با دیالوگ یا مونولوگ اشتباها " زمان حال را نشان می داد .
 ب - گذاشتید شما را درمقابل عمل انجام شده ای قرار دهند .
 ج - گذاشتید اسیرتان کنند . گذاشتید بی دینتان کنند .
 د - فراموش کردید کجا بودید . زمان را فراموش کردید .
 ا - خیره شدید . خیره ماندید و حرکت نکردید .
 ب - عمل نکردید . حتی یک دفعه به جلو نیامدید تا بهتر ببینید .
 ج - از قدرت محرکه طبیعی پیروی نکردید . به پرتو نوری نگاه می کردید که قبلاً " وجود آمده بود .

*

- د - به یک اطاق مرده نگاه می کردید . یک زمان مرده را می دیدید .
 ا - یک زمان مرده را می شنیدید . در یک اطاق مرده و یک زمان مرده بودید .

- ب - که در آن سکوت مطلق حکمفرما بود و هیچ نسیمی نمی وزید .
- ج - حرکت نمی کردید . خیره شده بودید .
- د - مایی نهایت از شما دور بودیم . بین شما و ما بی نهایت بود
- ا - اینجا روی صحنه ما قبل از هر زمانی زندگی می کردیم .
- ب - در یک بی نهایت دور از شما حرکت می کردیم .
- ج - فاصله بین ما و شما بی نهایت بود . ما بی نهایت از شما دور بودیم .
- د - نگاده ای شما و نگاههای ما در بی نهایت بهم برمی خورد .
- ا - یک فاصله بی نهایت، بین ما بود .
- ب - ما بازی می کردیم .
- ج - ولی باشما بازی نمی کردیم .
- د - در اینجا همیشه شما دنیای بعدی بودید .



- ا - اینجا بازی می شد . اینجا مفاهیم بازی می شد .
- ب - بی مفهومی ، با معنی بازی می شد . بازیکنان اینجا یک دلیل آشکار و یسک
دلیل پنهانی داشتند .
- ج - آنها دو پهلوی بودند . آنها آن چیزی که بودند نبودند .
- د - آنها آنچه نشان می دادند نبودند . کاسه ای زیرینیم کاسه شان بود .
- ا - حرکات و اشیائی را نشان می دادند که حقیقت نداشت .
- ب - آنها آن طوری که بودند بودند ، ولی طور دیگر وانمود می کردند .
- ج - آنها می درخشیدند که . ندرخشند ، مانند یک بازی حقیقی فقط می درخشیدند .
- د - آنها می درخشیدند که حقیقی باشند .
- ا - بازی ها در اینجا برای تلف کردن وقت نبود یا فقط ،
- ب - به خاطر وقت تلف کردن نبود .
- ج - آنها معنی داشت . آنها مثل بازیهای بی زمان نبود .
- د - درون بازی آنها واقعاً " زمان می گذشت .
- ا - اکثر بازی ها که بی معنی بودن خود را نشان می دادند ، نماینده معنی های مخفی
خودشان بود .

- ب - حتی شوخی دلفک ها روی این تخته ها معنی عمیقی داشت .
- ج - همیشه معنی بخصوصی پشت آن ها وجود داشت .
- د - همیشه بین کلمات ، حرکات ، و لوازم صحنه چیزی کمین کرده بود .
- ا - و چیزی می خواست به شما گفته شود .
- ب - همیشه چیزهائی دوپهلو و چندپهلو وجود داشت . همیشه اتفاقی می افتاد .
- ج - همیشه درباری اتفاقاتی می افتاد که شما آنرا واقعیت می پندارید .
- د - همیشه داستان هائی اتفاق می افتاد و زمان های دروغی بازی می شد .
- ا - آنچه را که شما دیدید و شنیدید ، آنچه شما می دیدید و می شنیدید نبود .
- ب - آنچه می توانست نماینده چیزهائی باشد که شما ندیده و نشنیده بودید .
- ج - در همه چیز منظوری بود و همه چیز اعتراف به یک چیزی بود .

*

- د - همچنین هنگامی که منظور این بود که به چیزی اعتراف نشود ، باز هم مطلبی بازگو می شد . زیرا هرچه درتأثر اتفاق می افتد گویای مطلبی است .
- ا - آنچه تاکنون بازی شده گویای حقیقتی بوده است .
- ب - آنها به خاطر بازی ، بازی نمی کردند بلکه به خاطر حقیقت بازی می کردند .
- د - شما باید درخفای بازی یک حقیقت بازی شده را کشف کنید .
- ج - شما باید از میان کلمات آنها مطلبی را درک کنید .
- ا - یک بازی بازی نشده ، یک حقیقت بازی شده .
- ب - زمان بازی شده .
- ج - از آنجائی که زمان بازی شده حقیقت بازی شده است ،
- ب - تأثیر دادگاه را بازی می کرد .
- ا - تأثیر میدان مبارزه را بازی می کرد . تأثیر اخلاق را بازی می کرد .
- ب - تأثیر رویاها را بازی می کرد . تأثیر فرهنگ را بازی می کرد .
- ج - تأثیر در حکم یک آینه بود . بازی گاهی از مرحله بازی کردن می گذشت .
- د - به حقیقت اشاره می کرد . ناصاف می شد و معنی می داد .
- ا - به جای آنکه زمان را از بازی جدا کنند ، زمان های دروغی و بی نتیجه بازی می شد .

- ب - در زمانهای خیالی واقعیت‌های خیالی به وجود آمد .
- ج - واقعیت وجود نداشت ، فقط به آن اشاره می شد و پذیرفته می شد .
- د - در اینجا نه حقیقت اتفاق افتاد ، نه بازی .
- ا - چنانچه در اینجا فقط بازی ، بازی می شد ، می توانستیم به زمان اعتنائی نکنیم .
- ب - در یک بازی خالص دیگر زمانی وجود ندارد .
- ج - از آنجاکه یک حقیقت بازی می شد ، فقط زمان مربوط به خودش نیز بازی شده بود .
- د - چنانچه در اینجا یک بازی خالص میشد ، زمان فقط همان زمان تماشاچی بود .
- ا - از آنجائی که حقیقتی در بازی وجود نداشته ، در اینجا همیشه دو زمان جاری بود .
- ب - یکی زمان شما یا زمان تماشاچی و یکی زمان بازی که خود را حقیقت جلوه میداده است .
- ج - ولی زمان نمی گذارد که آنرا بازی کنند . او نمی گذارد که در هیچ بازی تکرارش کنند .
- ا - زمان دوباره آوردنی نیست . زمان به جای خود برگشتنی نیست .
- ب - زمان را نمی شود بازی کرد . زمان حقیقی است .
- ج - زمان را نمی شود حقیقی بازی کرد .
- د - از آنجائی که زمان را نمی شود بازی کرد ، حقیقت را هم نمی توان بازی کرد .
- ا - بازی ای که زمان خارج از آنست فقط یک بازی است .
- ب - و بازی ای که زمان در آن بازی می شود ، بازی نیست .
- ج - فقط یک بازی بی زمان بی معنی است .
- د - فقط یک بازی بی زمان برای خودش کافی است .
- ا - فقط در بازی بی زمان احتیاجی نیست که زمان بازی شود .
- ب - فقط برای یک بازی بی زمان ، زمان معنی ندارد . تمام بازی های دیگر بازی های ناخالص هستند .
- ج - بازی هائی هست که در آنها زمان وجود ندارد . یا بازی هائی که زمان آنها حقیقی است .

د- مثل بازی نود دقیقه ای فوتبال ، که زمان آن مساوی است .

ا- که زمان بازیکنان ، زمان تماشاچی هاست .

ب- تمام بازی های دیگر بازی های اشتباهی است .

ج- تمام بازی های دیگر آئینه ایست که خلاف واقعیت را به شما نشان می دهد .

د- در یک بازی بی زمان هیچ واقعیتی نشان داده نمی شود .

*

ا- ما می توانستیم برایتان پیش پرده اجرا کنیم .

ب- ما می توانستیم برایتان حادثه هایی ایجاد کنیم که خارج از این محیط،

ج- در همین لحظه، هنگام گفتن همین لغات ، هنگام فرو دادن -

د- آب دهانتان ، یا پلک زدنتان ، اتفاق می افتاد . ما می توانستیم آمار بدهیم .

ا- ما می توانستیم درحالی که شما اینجا هستید آنچه را که در همین لحظه ها در

جاهای دیگر اتفاق می افتد از روی آمار برایتان نمایش بدهیم .

ب- ما می توانستیم درحالی که آنها را نمایش می دادیم این حادثه ها را برایتان

وجود بیاوریم .

ج- ما می توانستیم آنها را نزد شما بیاوریم .

د- احتیاجی نداشتیم گذشته ها را نمایش بدهیم .

ا- می توانستیم یک بازی خالص عرضه کنیم .

ب- می توانستیم طبق سند یکی از حوادث مرگ را همین حالا به نمایش بگذاریم .

ج- می توانستیم احساسات باشکوه داشته باشیم . می توانستیم مرگ را به صورت

احساس مرکزی زمان ، همانی که مرتب صحبتش را می کنیم توضیح دهیم .

د- درحالی که شما اینجا نشسته اید ، مرگ احساس باشکوه این زمان واقعی می شد .

ا- لااقل این پیش پرده به بالا بردن نقطه اوج نمایشنامه کمک می کرد .

ب- ولی ما برایتان چیزی نمی سازیم ، تقلید چیزی را نمی کنیم .

ج- ما انسان ها و حوادث دیگر را نشان نمی دهیم ، حتی اگر سندی وجودشان را

تضمین می کرد .

د- ما از بازی های صورت و بازی های اشاره ای صرف نظر می کنیم .

ا- پس اشخاص بازی وجود ندارد ، بالنتیجه نمایشی هم درکار نیست .

ب — حرکتی آزاد به وجود نیامده چون حرکاتی به وجود نیامده .
 ج — چون حرکت وجود ندارد پس تصادف هم ممکن نیست .
 د — در اینجا اشخاصی که زنده اند ، یا هم اکنون مرده اند ، یا قبلاً " مرده اند ،
 ا — نه تنها تصادفاً " به وجود نمی آیند ، بلکه وجودشان غیرممکن است .
 ب — چون ما چیزی را به نمایش نگذاشته ایم و کسی غیر از آنکه خودمان باشیم —
 نیستیم .

ج — ما حتی خود را نیز بازی نمی کنیم . ما صحبت می کنیم .
 د — در اینجا هیچ چیز کشف نشده . هیچ چیز تقلید نشده .
 ا — هیچ چیز واقعیت نیست . هیچ چیز به تخیل شما واگذار نشده .

*

ب — از آنجائی که ما نه بازی می کنیم و نه با بازی خود اعمالی انجام می دهیم ،
 این نمایشنامه نمی مسخره و نمی غم انگیز است .
 ج — از آنجائی که فقط سخن می گوئیم و از زمان خارج نمی شویم نه میتوانیم —
 د — برایتان چیزی را رسم کنیم و نه می توانیم چیزی را نشان دهیم .
 ا — ما هیچ چیز تماشائی نداریم . ما به هیچ چیز از گذشته سوگند نمی خوریم .
 ب — ما به تجزیه و تحلیل خود با گذشته می پردازیم .
 ج — ما خود را با زمان حال تجزیه و تحلیل نمی کنیم .
 د — ما قادر نیستیم آینده را قبلاً " به وجود آوریم .
 ا — ما در زمان حال ، از گذشته و آینده زمان صحبت می کنیم .

*

ب — به همین دلیل حالا نمی توانیم مردن اتفاقی را در این لحظه فهرست وار نمایش
 دهیم .

ج — نمی توانیم نقش جدال آفرین نفسها را تقلید کنیم .
 د — نمی توانیم در این لحظه بیهوشی و افتادن را ، ادای گرفتگی عضلات را —
 ا — صدای بهم خوردن دندانها را ، ادای آخرین کلمات ، آه کشیدن را ، سیراب شدن
 از لذت شهوت را ، آخرین نفس را ، و فهرستی را از آنچه هم اکنون اتفاق

می افتد بازی کنیم . حالا و حالا نمی توانیم اکنون و اکنون و فوری بی حرکتی را و خیره شدن به سقف را در آخرین لحظات ارضاء ، و نمی توانیم نگاه پس از آن و کاملاً " ساکت دراز کشیدن را نشان دهیم .

ب - نمی توانیم آن را نمایش دهیم .

ج - ما فقط درباره‌ی آن صحبت می کنیم .

د - ما حالا از آن صحبت می کنیم .

ا - و از آنجائی که ما فقط صحبت می کنیم و از آنجائی که از چیزهای اختراع نشده صحبت نمی کنیم نمی توانیم دو پهلوی یا چند پهلوی باشیم .

ب - و چون ما هیچ چیز را بازی نمی کنیم ، امکان دو یا چند پهلوی بودن -

ج - و همچنین امکان بازی در بازی وجود ندارد .

د - چون نه می توانیم خود را به درد خلق کردن بیندازیم ، نه برایتان چیزی را روایت کنیم .

ا - نه چیزی را نمایش می دهیم ، نمی توانیم شاعرانه باشیم .

ب - به این دلیل که ما فقط رو به شما صحبت می کنیم . خاصیت شاعرانه چندپهلوی بودن را از دست می دهیم .

ج - مثلاً " نمی توانیم با حرکات صورت و بدن و حرکات دیگری که قبلاً " گفته شد ،

د - مردن را ، یا عشق بازی را ، روی صحنه نشان دهیم .

ا - نمی توانیم دو پهلوی باشیم ، نمی توانیم روی دو کف مساوی زمین بازی کنیم .

ب - نمی توانیم خود را از دنیا مجزا کنیم . احتیاجی نداریم شاعرانه باشیم .

ج - احتیاجی به این که شمارا هیپنوتیزم کنیم نداریم . احتیاجی به این که برایتان خلاف واقع بسازیم نداریم . احتیاج به شمشیر بازی دروغی ، و احتیاجی به طبیعت دوم نداریم .

د - این یک هیپنوتیزم نیست . شما پیش خودتان لازم نیست چیزی را مجسم کنید .

ا - لازم نیست که با چشمان باز به رویا فرو بروید .

ب - با آن رویاهای بی منطق تان ، به منطق صحنه احتیاج ندارید .

ج - رویاهای غیرممکن شما لازم نیست خود را با امکانات صحنه محدود کنند .

- د - رویاهای پوچ شما احتیاجی به عملیات حقیقی صحنه ندارند .
- ا - به همین دلیل مانه رویا را نمایش می دهیم نه حقیقت را .
- ب - ما تبلیغات نمی کنیم . نه برای زندگی نه برای مرگ . نه برای جامعه نه برای فرد .
- ج - نه برای چیزهای طبیعی ، نه برای فوق طبیعت . نه برای خوشی ، نه برای راحتی .
- د - نه برای حقیقت . نه برای بازی .
- ا - زمان در ما ایجادنوحه سرائی نمی کند .
- ب - این نمایشنامه مقدمه ای است .
- ج - مقدمه ای برای نمایشنامه دیگری نیست . بلکه مقدمه ای است بر آنچه شما انجام داده اید ، آنچه انجام می دهید و آنچه انجام خواهید داد .
- د - شما موضوع هستید .
- ا - این نمایشنامه مقدمه ایست برای موضوع .
- ب - مقدمه ایست برای سنت ها و احتیاجات شما .
- ج - مقدمه ایست برای عملیاتتان .
- د - مقدمه ایست بر بی حرکتی ، خوابیدن ، نشستن ، ایستادن ،
- ا - و رفتن شما .
- ب - مقدمه ایست بر بازی و جدی بودن زندگیتان .
- ج - مقدمه ایست برای دفعات آینده که تئاتر میروید .
- د - همچنین مقدمه ایست بر تمام مقدمه ها .
- ا - این یک نمایشنامه جهانی است . به زودی حرکتی خواهید کرد .
- ب - دوباره تکرار خواهید کرد . دوباره تشویق خواهید کرد و دست خواهید زد .
- ج - دوباره تشویق نمی کنید و دست نمی زنید .
- د - اگر عمل اول را انجام دهید ، شما یک دست را بردست دیگر می زنید .
- ا - یعنی کف یک دست را برکف دست دیگر می زنید و این عمل را به ترتیب و پشت سرهم تکرار خواهید کرد .
- ب - می توانید در آن حال به دست زدنهای خودتان نگاه کنید .

ج - شما صدای کف های خود و بغل دستیتان را خواهید شنید .
 د - صدای کف زدنهای جلوئی و پهلو دستیتان را می شنوید و می بینید که به بالا و پائین رفته و صدا می کنند . یا اینکه منتظر می مانید و نمی بینید و نمی شنوید که دستهای بالا و پائین بروند و کف بزنند .

ا - شاید شما صدای کف زدنهای دیگران را بشنوید و شما " نیز این صداها را تقویت کنید .

ب - آماده می شوید که برخیزید .

ج - صدای بسته شدن صندلیهای خود را موقع بلند شدن خواهید شنید .

د - تعظیم کردن ما را خواهید دید .

ا - بسته شدن پرده را خواهید دید .

ب - صدای حرکت پرده را در این حالت می شنوید .

ج - دفترچه های خود را در جیب می گذارید .

د - به یکدیگر نگاه می کنید .

ا - کلماتی بین شما رد و بدل می شود .

ب - کنایه هائی می زنید ، کنایه هائی می شنوید .

ج - کنایه هائی را به زبان نمی آورید .

د - از گفتنی ها خواهید خندید .

ا - از نگفتنی ها هم خواهید خندید .

ب - به ترتیب به سالن انتظار می روید .

ج - نمرات رختکن را پس می دهید .

د - هر کدام یک طرف می ایستید .

ا - خود را در آینه نگاه می کنید .

ب - و به پوشیدن پالتوی یکدیگر کمک می کنید .

ج - برای یکدیگر در را باز می کنید ، تعارف می کنید .

د - از یکدیگر خدا حافظی می کنید .

ا - کسی را همراهی می کنید .

ب - کسی شما را همراهی می کند .

ج - بیرون می روید .

د - و به روزهای معمولی بر می گردید .

ا - به جهات مختلفی می روید .

ب - هنگامی که همگی یکجا هستید تشکیل یک جمعیت تأثیری می دهید .

ج - شما به دنبال رستوران می گردید .

د - و به بردا می اندیشید .

ا - کم کم به واقعیت برمی گردید .

ب - می توانید دوباره واقعیت را ناسزا بنامید .

ج - هوشیار خواهید شد .

د - و دوباره زندگی خود را ادامه خواهید داد .

ا - دیگر یک گروه نیستید .

ب - هر یک به جهتی خواهید رفت .

✱

ج - ولی قبل از همه اینها ناسزا خواهید شنید .

✱

ا - شما ناسزا می شنوید . چون ناسزا گوئی راهی است برای سخن گفتن با شما .

ب - وقتی ناسزا می گوئیم می توانیم سریع باشیم .

ج - می توانیم به وسیله جرقه صحنه را با سالن اتصال دهیم .

د - می توانیم محیط بازی را منفجر کنیم .

ا - می توانیم یک دیوار را بشکافیم .

ب - می توانیم به شما توجه کنیم .

ج - و چون ما ناسزا می گوئیم ، شما دیگر به ما گوش نمی کنید . فقط کلمات ما را

خواهید شنید .

د - فاصله بین ما دیگر بی نهایت نخواهد بود .

ا - از آنجائی که شما ناسزا خواهید شنید ، بالاخره عدم تحرک و توجه تان همینجا

ظاهر خواهد شد .

ب - ما به شما ناسزا نمی گوئیم . فقط ناسزاهائی را می گوئیم که شما هم آنها را می گوئید .

ج - ما در ناسزا گفتن ها خود را تکرار می کنیم .

د - منظور ما شخص معینی نیست .

ا - ما فقط تصویری از یک صوت می سازیم .

ب - لازم نیست تصور کنید منظور ما شما هستید .

ج - چون قبلا " به شما اطلاع داده شد . می توانید در زمان ناسزا گوئی روشن باشید .

د - چون کلمه تو نشانه یک ناسزا است . ما حالا به یکدیگر تو خطاب می کنیم .

ا - شما موضوع ناسزاهای ما هستید .

ب - حرف های ما را خواهید شنید ، چشم دریده ها .

*

ج - شما یک غیر ممکن را ممکن ساختید .

د - شما قهرمانان این نمایش بودید .

ا - حرکات شما خیلی محافظه کارانه بود .

ب - تصویر خودتان را خوب رسم کردید .

ج - صحنه ها فراموش نشدنی عرضه کردید .

د - شما شکل ها را بازی نکردید . بلکه خودتان شکل ها بودید .

ا - یک اتفاق مهم بودید .

ب - کشف امشب ما بودید .

ج - در نقش های خود زندگی کردید .

د - شما سهم بزرگی در موفقیت داشتید .

ا - شما نمایشنامه را نجات دادید .

ب - شما ارزش دیدن داشتید .

ج - شما را آدم باید حتما " می دید . دماغوها .

*

د - شما همیشه اینجا بودید .

- ا - درنمایشنامه ها حرفهای شما هیچ کمکی نکرد .
 ب - شما مفهوم جملات تئاتری را خوب نمی رسانید .
 ج - در مقابل شما سهل انگاریهای بزرگی شده است .
 د - همه چیز را با سکوت بیان کردید . جاه طلبها .
 ا - شما هنرپیشه های اصلی بودید .
 ب - برای شروع قول های زیادی دادید .
 ج - زندگی طبیعی بودید .
 د - نزدیک به حقیقت بودید .
 ا - همه چیز را به سوی خود کشیدید .
 ب - همه چیز را روی دیوار کشیدید .
 ج - شاهد تمدن بهتری بودید ، متقلب ها ، توسری خورها .

✱

- د - از میان لبهایتان هیچ صدای نابجائی بیرون نیامد .
 ا - در تمام زمان ها موقعیت را می سنجیدید .
 ب - بازی شما یک اصالت کمیاب داشت .
 ج - جذبه رخسار شما کمیاب است .
 د - شما یک انتخاب فوق العاده بودید .
 ا - یک ایده آل بودید .
 ب - صورتهای فراموش نشدنی بودید .
 ج - مسخره بازیتان پرده حجابتان را درید .
 د - فاجعه هایتان جزو بزرگترین عتیقه ها بود . نکبت ها ، بی حرکتها .
 ا - با تمام قوا بازی کردید .
 ب - ابزارهای بی اراده . مطرودها .

✱

- ج - مثل یک نوز در قالب خودتان ریخته شدید .
 د - امروز روز خوبی داشتید .

ا - جدا " با یکدیگر عالی بازی کردید .

ب - به زندگی توجه داشتید . ابله ها .

ج - بی ادب ها ، هنرپیشه ها .

د - همدست ها ، علیل ها .

✱

ب - شما به ما تصویرهای جدیدی نشان دادید .

ج - شما با این نمایشنامه هم آهنگ شدید .

د - بیشتر از آنچه بودید رشد کردید .

ا - با خودتان آزادانه بازی کردید .

ب - شما تودار بودید ، آدم نماها ، قبرکن های تمدن مشرق زمین .

ج - بی نواها ، مرده های متحرک ، شیطان صفت ها -

د - افعی صفتان .

✱

۴ - شما قابل خرید و فروش نبودید . طوفان بودید .

ب - شما ترس را از ما بیرون کردید . همه چیز را پاک کردید .

ج - پشت هم اندازها ، سرگردانها .

د - قوزهای بالای قوز . درنده خواها .

ا - انسانهای مادون ، جانورهای انسان نما .

ب - خوک های نازی .

✱

ج - شما بهترین هستید .

د - نفس هارا در سینه حبس می کنید .

ا - انتظارات مارابی جواب می گذارید .

ب - شما هنرپیشه به دنیا آمده اید .

ج - عشق به بازی حتی در رگهای شما جریان دارد .

د - قصا ب ها .

- ا - زنجیری ها .
- ب - همدست ها .
- ج - کهنه پرست ها .
- د - گله های حیوان .
- ا - ماده لوح ها .
- ب - پشکل ها ، طفیلی ها .
- ج - بیگانه ها .
- د - نیرنگ بازهای حرفه ای .

✱

- ا - شما ، سخن یک تکنیک تنفسی خوب را ثابت کردید .
- ب - قهرمانهای گزافه گو .
- ج - وطن پرست های قلابی .
- ا - لوده ها .
- ب - عروسک ها .
- ج - آدم های متوسط .
- د - زردمبوها .
- ا - که از پشت خنجر می زنید .
- ب - جا زن ها .
- ج - گربه های چلاق .
- د - محافظه کارها .
- ا - صفرها .
- ب - کالاهای دوجینی .
- ج - زیرپاها .
- د - اضافی ها .
- ا - بی ارزشها .
- ب - فضله ها .

ج - مترسک ها .

✱

د - شما بازیگران نیم رخی هستید .

ا - بهت زده ها .

ب - شما رفیقان ، خائنین بی وطن .

ج - انقلا بی ها .

د - ته مانده ها .

ا - زباله های خانگی .

ب - تبعیدی ها .

ج - خرابکارهای مردد .

د - بی عقیده ها .

ا - کینه جوها .

ب - ارتش پرست ها .

ج - جنگ طلب ها .

د - فاشیست ها .

ا - روشنفکرها .

ب - دو روها .

ج - خودپرست ها .

د - حزبی ها .

ا - نابالغ های سیاسی .

ب - کج روها .

ج - طرفداران کوتاه فکری .

د - دشمنان آزادی .

ا - خودپسندها .

ب - گداهای تشویق دیگران .

ج - اعجوبه های قبل از تاریخ .

- د - رشوه بده ها .
 ا - شما خدمتگزاران خویشاوند .
 ب - رذل ها .
 ج - خوک خورها .
 د - دستمال چي ها .
 ا - گرسنه های متاسف .
 ب - بدعنیق ها .
 ج - مدفوع های بلغمی .
 د - افکار طبقه مزدور .
 ا - محرک های پشت پرده .
 ب - هیچکس ها ، چیزها ...

✱

- | | |
|---------|--------------------------------|
| ج - اوه | شما سرطانی ها . |
| د - اوه | مسلول ها . |
| ا - اوه | زخم معده ای ها . |
| ب - اوه | سفلیسی ها . |
| ج - | بیماران قلبی و کبدی . |
| د - اوه | شما آب آورده ها . |
| ا - اوه | شما سکنه ای ها . |
| ب - اوه | شما باعث مرگ ها . |
| ج - | شما کاندیدهای خود کشی . |
| د - اوه | شما میرنده های مرگ راحت . |
| ا - | شما میرنده های میدان های جنگ . |
| ب - | شما میرنده های تصادف . |
| ج - | شما میرنده ها . |

✱

- د - شما نمایشات در بسته .
- ا - شما بازیگران شخصیت ساز .
- ب - شما نمایش دهندگان انسانی .
- ج - شما نقادان تئاترهای جهانی .
- د - شما سکوت کنندگان کشوری .
- ا - شما زائرین خدا .
- ب - شما خواستاران ابدیت .
- ج - شما منکرهای خدا .
- د - شما نسخه بدل مردم .
- ا - شما عکس برگردان ها .
- ب - شما فرسنگ ها پرده درسرگذشت تئاتر .
- ج - شما خزندگان طاعون .
- د - شما ارواح جاویدان .
- ا - شما ، شمائیکه به این دنیا تعلق ندارید .
- ب - شما جهان گشایان .
- ج - قهرمانهای مثبت .
- د - سقط جنین کننده ها .
- ا - قهرمان های منفی .
- ب - قهرمان های روزانه .
- ج - شما نورهای علم .
- د - شما لردهای الکی خوش .
- ا - شما بورژواهای نابود شده .
- ب - شما طبقه های تشکیل یافته .
- ج - انسان های زمان ما .
- د - شما صداها ی کویر .
- ا - شما مقدسین روزهای آخر .

- ب - شما بچه های این دنیا .
- ج - شما اجتماعات رقت انگیز .
- د - شما لحظات تاریخی .
- ا - شما صاحب منصبان دنیوی و اخروی .
- ب - شما هیچی ندارها .
- ج - شما حکام .
- د - شما مقاطعه کارها .
- ا - شما روحانیون .
- ب - شما عالیجناب ها .
- ج - شما مقدسین .
- د - شما حضرات .
- ا - شما متشرفین .
- ب - شما امرای نشاندار .
- ج - شما خرده فروشان دوره گرد .
- د - شما گویندگان بله و نه .
- ا - منکرها .
- ب - شما معماران دنیای آینده .
- ج - ضامن های دنیای بهتر .
- د - شما منزوی ها .
- ا - شما سیری ناپذیرها .
- ب - هفت خط ها .
- ج - زبل ها .
- د - شما زندگی پرست ها .
- ا - شما خانم ها ، شما آقایان ، شما شخصیت های برجسته فرهنگ اجتماع .
- ب - شما مرجعات ، شما ، شما برادران و خواهران .
- ج - شما ، شما همکاران ، شما شنوندگان با ارزش ، شما ، شما همنوعان .

د - شما ،

ا - شما به اینجا خوش آمدید .

ب - و ما از شما تشکر می کنیم .

ج - شب بخیر .

✱

فورا " پرده بسته می شود . ولی بسته نمی ماند . بلکه برخلاف انتظار
تماشا چیان دوباره فورا " باز می شود . گوینده ها ایستاده اند و بدون آنکه به
شخص معینی نگاه کنند به تماشاچیان چشم دوخته اند . به وسیله بلند گو برای
تماشاچیان غرش کف زدن ها و سوت کشیدن های وحشی تحسین آمیز پخش می شود .
درضمن می توان عکس العمل های تماشاچیان کنسرت های بیتل ها را از پشت
بلند گو پخش کرد . فریادهای شغف و زوزه های گنج کننده تا خروج تماشاچیان
ادامه دارد . بعد بالاخره پرده می افتد .



از انتشارات گروه آموزش هنرهای
نمایشی دانشکده هنرهای زیبا (دانشگاه تهران)